

## روستاییان ومشروطیت ایران

بخش دوم



محسن آرمودل

دانش آموخته فلسفه

بخش نخست با این عبارات به پایان رسید که علی اکبر دخددا در سلسله مقالاتش، از تقسیم‌زمین‌های دولتی وزمین‌های اربابی سخن گفت و نشان داد که جامعه ایران بر سر دوراهی ایستاده است: یا دولت و زمینداران زیر بار تقسیم زمین‌های خود می‌روند، یا دهقانان به ضرب نوک بیل‌هایشان زمین‌ها را تصاحب می‌کنند. انقلاب دهقانی زمانی رخ می‌دهد که دهقانان به آگاهی دست یابند.
اینگ ادامه سخن :

**ناگامی جنبش دهقانی**

فصل پایانی کتاب «روستاییان و مشروطیت ایران» (اثر دکتر سهراب یزدانی) به ارزیابی کلی و «بررسی جنبش دهقانی» در ایران اختصاص دارد و نویسنده در آن به سراسر تکاپوهای کشاورزان و روستاییان، بعد از ویرانی مجلس به دست نیروهای دولتی و به توپ بستن آن می‌پردازد: «فراق‌ها به دهکده‌های پیرامون تهران رفتند و آنچه‌ها را از میان برداشتند. مالکان در روستاها ورامین به آزار کسانی پرداختند که از مشروطه پشتیبانی کرده بودند. در یزد، مالیاتی را که آن همه سر و صدا برانگیخته بود، به زور گرفتند. عده‌ای از بزدی‌ها خواستند دوباره به بست نشینی رو بنهند، اما سربازان آنها را کتک سخت زدند. مناطق روستایی گیلان خاموش بود و باورنیاچیان به علت مقاومت مشروطه خواهان وضع خاصی پیدا کرد.»(ص ۱۳۶).

**ویژگی‌های جنبش دهقانی در ایران**

از دید یزدانی، جنبش دهقانی در ایران چند ویژگی داشت :

**منطقه‌ای بودن**: رشدکنندسرمایه‌داری در ایران وشکل‌نگرفتن کشاورزی تجاری در سراسر کشور، باعث شد که ارتباط منطقه‌ای به سختی شکل بگیرد و درنتیجه جنبش‌های دهقانی در ایران پراکنده و اینچا و آنچای نشور صورت بگیرد. البته این ویژگی کلی جنبش‌های دهقانی است وزمانی می‌توان بر آن غلبه کرد که سازمان‌های شهری به یاری‌شان بیاید؛ اما در دوره مشروطه حتی یک سازمان سیاسی پیدانشد که بتواند در سطحی ناچیز هم ج شده، جنبش دهقانی را کمتک کند (ص ۱۳۴).

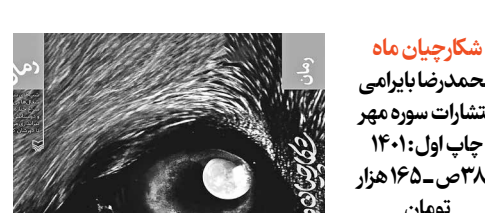
**خاستگاه اجتماعی رهبران**: یزدانی میان انگیزنده و رهبر تفاوت قائل می‌شود. او انگیزنده را کسانی می‌خواند که با زمینداران مخالف بودند و از عایا پشتیبانی می‌کردند، در حالی که رهبران کسانی هستند دوشادوش روستاییان گام برمی‌داشندد. آنها را هدایت می‌کردند. به نظر او «همان‌طور که جنبش دهقانان از حیطة منطقه‌ای خارج نشد و جنبه ملی نیافت، هیچ‌یک از رهبران دهقانی به صورت چهره ملی درنیامد... جنبش دهقانی ایرانی ساخته و پرداخته گروه‌های اجتماعی شهری نبود.» (ص ۱۳۳). همچنین رهبران هیچ سازمانی برای پیشبرد مبارزه به وجود نیآوردند یا سازمان‌هایی صرفی و شکننده بر پا کردند (ص ۱۲۴). دهقانان به مالکیت قانونی زمینداران احترام می‌گذاشتند و اصولاً ترین موضوع اعتراضات آنها، ظلم و ستم و اجحافی بود که علیه‌شان صورت می‌گرفت.

**حضور ایلات و عشایر**: ارباب‌ها و خان‌ها به دلایل گوناگون مناطق روستایی را حاکم‌ها خود می‌دانستند و از ضعف دولت مرکزی و حکومت‌های محلی سود می‌جستند و هدفی جز تاراج روستاها نداشتند. به نوشته یزدانی، کاظمی و آبراهامیان در مقاله خود سه پیش‌شرط شکل‌گیری جنبش دهقانی را چنین برمی‌شمرند: اول ضعف متوسط تاراضی، دوم اقتصاد متزلزل، سوم دولت مرکزی دهقانان. از دید ایشان عوامل دوم و سوم در ایران حضور داشت، اما عامل سوم خیر. ایشان نقش ایلات را نادیده می‌گیرند. به نوشته یزدانی: «در هر جای کشور که جنبش دهقانی پدید آمد و زمینداران نیروهای مسلح توانا در اختیار داشتند یا نیروی ایلی در آنجاستوار بود، کفه ترازو به سود زمیندار چرخید و جنبش دهقانان به صورت خویشی پایان یافت.»(ص ۱۲۵).

**همدستی رازگانان و زمینداران**: از دید یزدانی بازرگانان ایرانی انقلابی نبودند و چیزی بیش از تعدیل نظام سیاسی نمی‌خواستند. تسلیاری از بازرگان‌ها به خرید و فروش زمین روی آورده بودند؛ بنابراین طبقه حاکم سود خود را در بقای نظام ارباب-رعیتی می‌دیدند (ص ۱۲۵).

**نتیجه‌گیری**

کوتاه سخن آنکه باحکومت مشروطه تغییری در نفع روستاییان به وقوع نپیوست و راه‌نامه‌های طرح ملت اجتماعيون- عاميون و طرح تقسیم زمین‌های خالص تا کم ماند. در نتیجه «دگرگونی مؤثری در روابط ارباب-رعیتی پدید نیامد و زمینداری سنتی ایران همچنان پابرجامند» (ص ۱۲۵). یکی از نتایج این امر، شکل‌نگرفتن سرمایه‌داری در ایران است. به نوشته یزدانی «رشد سرمایه نیازمند پیش‌شرط‌هایی است. بازار داخلی باید به روستاها راه بگشاید و گسترده شود. تولید کیفیت مواد خام ضروری و محصولات خوراکی باید بهبود یابد. از همه اینها مهمتر اینکه رعیت باید از وابستگی به زمین آزاد شود و بتواند نیروی کار خود را آزادانه بفروشد تا به این ترتیب، بازار کار فعال شکل بگیرد. نظام مملکی اجازه نمی‌داد چنین نتولاتی در جامعه ایران پدیدآید.»(ص ۱۲۵) نتیجه دیگر ناگامی مشروطیت در استقرار حکومت پارلمانی، برابری حقوقی شهروندان، آزادی‌های فردی، گردش منظم نخبان سیاسی و پیشرفت اقتصادی است (ص ۱۲۵). به عبارت دیگر مشروطیت ایران از تغییر ساختاری نظام اقتصادی و سیاسی (نظام ارباب - رعیتی) تاگام ماند. بی دلیل نیست که به رغم خواست مردمی که دیگر خود را رعیت نمی‌دیدند، استبداد بر جای ماند و به اشکال گوناگون در اربازتولید کرد.



**شکارچیان ماه**

**محمدرضا نیامیاری**

**انتشارات سورمه مهر**

**چاپ اول: ۱۴۰۱**

**ص ۳۸۶، ۱۶۵ هزار**

**تومان**

حوادث پیش از این زمان در فضای پس از جنگ رخ می‌دهد. در این کتاب حوادث دفاع مقدس را از زبان نگهبان یک شرکت تعطیل شده در اطراف مهر می‌خوانیم. شخصیت اصلی در موقعیتی خاص، مشغول نگهدانی از تأسیسات شرکت است و به تشریح وضعیت مهر می‌پردازد. این نگهبان قبل از آغاز تجاوز ارتش صدام، نگهبان یک تانکستان بود و پس از شروع جنگ نیز مسئول نگهدانی در مناطق جنگی شده و بخش عمده این زمان به فضای ذهنی و زندگی شخصی او اختصاص یافته است. نویسنده پیش از شروع، تذکر می‌دهد که داستان همان قدر به واقعیت نزدیک است که پلنگ سر کوه به ماه؛ این به این ترتیب حوادث، اماکن و شخصیت‌های قصه، هرچند هم واقعی به نظر برسند یا در تاریخ با همین اسامی آمده باشند، همه خیالی هستند. کتاب در ۱۳ فصل تنظیم شده و نشر آمیزه‌ای از رسمی و شکسته است.



# مرواریدگاه دریای پارس

◀◀ ▶▶

جنوب ایران و خاصه کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس از دیرباز گهواره تمدنی پویا و تأثیرگذار بوده‌اند که با جهان‌روابطی چندجانبه داشته‌اند. کشف نفت و تمرکز بر این ثروت بیگران متناسفانه پرده‌ای سبتر بر چنان سابقه‌ای افکنده است، نویسنده می‌کوشد با نگرشی جامعه‌شناختی تا حدی این پرده را کنار بزند



محمدرضا مهد مزاده

دکتر در جامعه‌شناسی

«از جمله نوادر، ملک کیکا و س بود، جنیان مسخر او شدن در عهد سلیمان و از بهر وی، شهری بنا کردند و سور (= دیوار) وی برنجین، و از شکفتی وی، یکی آن بود کی طعام خوردی، حدث نکردی و مظفر بود. گلبی گوید: آفریدگار چندان قوت به کیکاس داد کی

از زمین برخاستی و در هوا شدی و کیکاس را «صاحب‌الرتسور» (مالک کرکسان) خوانند کی بر چهار کرکس سوار شد کی بیفتاد در زیر تخت وی آمدند و بپردند تا به سحاب رسید، قوت ایشان بنماند و آن روز حدث کرد، و در دست ابرهه اسیر شد و فلوج گشت، پس رستم بن دستان وی را بازستد و ببرد به امل، از وی سیاوش بزد و در زمین سیراف افتاد و سیاوه به طبرستان بود. وی را آب و شیر دادند، نام آنجا سیراو (سیراف) گردید.» (طوسی، عجایب‌المخلوقات، ۵۵۵)

اگر قلب دریای پارس زمانی از هرمز تا سیراف میزبان خوان قدرت حاکمان فارس و دریای نعمت و مروارید تجار و بازرگانان سند و هند بود، امروز این حوزه پرشسته به کناره هزاد و همراه (tail gas) کشتزاری نفتی است که سوی دیگر جاده و در فرآورش و فرایندهای نفتی باید گندی می‌بیزد به نام «فشانه» یا گندم و فرآوردهٔ ملک کیکاس تا اقتصاد جهان گردد.

به راستی این جاده توسعه و منور به شعل‌های نفتی به کدامین سوی رود؟ ما رو به سوی دوزخ تیزی و آلودگی صنایع نفتی سازنده این منطقه ویژه انرژی خواهیم بود یا چونان گدشته، مرواریدهای بستر این دریا را سالم و در امنیت و سرفرازانه چو نای بار امانت بر دوش سرفلهای بعد خواهیم نهاد؟ پهنه دریا، ساحل و کوه که سراسر آزاردها پرخودرو پارسیان تا کنگان را لاینگ به قطعی نفتی تبدیل کرده است، چشم‌اندازی کاملا متفاوت و شاید «انقلابی صنعتی و ساختمانی» را از سه دهه پیش در اینجا بر ساخته است. راههای مختلف، فرودگاه ( فرود گاه ) و جاده‌ها مجاور عسلویه و خلیج فارس و فرودگاه‌های چم، کنگان)، شرکت‌های مختلف متوسط و بزرگ غیرنفتی و نفتی، سه پالایشگاه سترک (چم، کنگان، پارس جنوبی)های مشکل از چند پالایشگاه)، تأسیسات دریایی، مجتمع‌های عظیم پتروشیمی (بوشهر، چم، نوری، زاگرس، آریاساسول و...) و اسکله بندر گاه‌ها و نیروگاه‌های نو، بخشی از تأسیسات غول‌آسای سر برآورده در حد فاصل کوه تا دریای پارس است. هتظها یا برپه‌هایی چند اشکوبه از این سر «شیرینو» تاشهرک‌های شهر «چم» در بالای کوههای مشرف به اینجا، نمونه‌های دیگر معماری تولدیافته در این کهن دیار است.

«چم» که کوه اسطوره‌ای پردیس (پدروی) در ورودی آن، چو نای در گاه سقوط جمشید به این خطه و به کار افتادن مغناطیس قدرت و جام جهان بینش در بندر گاه‌ها و نیروگاه‌های نو، بخشی از تأسیسات غول‌آسای سر برآورده در حد فاصل کوه تا دریای پارس است. هتظها یا برپه‌هایی چند اشکوبه از این سر «شیرینو» تاشهرک‌های شهر «چم» در بالای کوههای مشرف به اینجا، نمونه‌های دیگر معماری تولدیافته در این کهن دیار است.

«آب و شیر» و غذا و حاجت طلبیدنش در این منطقه، یعنی سیراف باستانی (شیراؤ/شیلارؤ/اردیروؤ) ذکر شده است. «عجایب‌المخلوقات» جای سقوط او را سیراف ذکر کرده است. متن کهن طوسی که گویا منبع یاقوت<sup>۱</sup> بزرگ و گزارش کهنش از این کرانه دریای پارس در «معجم‌البلدان» نیز شده، هرچند افسانه‌ای و موجب مخدوش شدن رابطه کاس و سیراف گردیده (در نسخ دیگر اثبات می‌شود که سقوط او نه سیراف یا چین یا ساری، بل دریای فرخ‌ختر و... است)؛ اما گمانیامه این حکایت اسطوره‌ای، حال و روز اکنون و شاید همیشگی و در انتظار جهان و خاصه دیار دریای پارس

این کوه به نظر می‌آید، شاهد معماری‌ها و شهرسازی‌های عظیم هستیم. شهر شرکت‌های توحید، پردیس و تندگویان که شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

**بزرگترین بندر تجاری**

اما کرانه سواحل بزرگی که دریا حامل توسعه صنعتی دریای پارس شده است، دیرزمانی پیش، امانتدار بزرگترین بندر تجاری ایران بود و نامهایی چون کنگ‌دژ (کنگان = کنگ)، چم (جمشید)، شیرینو (شیرین آب)، بید خنث خانه، سربازخانه)، عسلویه و نخل تقی و پرک‌آن معدن آب و آذوقه‌فزریق‌نشینان دریای چین و یمن و سند با خرم‌ا و نخل و مسکهای آب و صید مروارید و صدورشان از همین بندر سیراف باستانی تاشیراز بودند.

در ادبیات اسطوره‌ای ما جمشید و کاس در حکم ایلان ماسک و جف بزوس معاصرند که سودای درنوریدن جهان و به آسمان برخاستن از زمین و زمانه و صید دسترسی به «سیر و مروارید قدرت، به مدد عقابان گرسنه و فرودگه ( فرود گاه ) و جاده‌ها مجاور عسلویه و خلیج فارس و فرودگاه‌های چم، کنگان)، شرکت‌های مختلف متوسط و بزرگ غیرنفتی و نفتی، سه پالایشگاه سترک (چم، کنگان، پارس جنوبی)های مشکل از چند پالایشگاه)، تأسیسات دریایی، مجتمع‌های عظیم پتروشیمی (بوشهر، چم، نوری، زاگرس، آریاساسول و...) و اسکله بندر گاه‌ها و نیروگاه‌های نو، بخشی از تأسیسات غول‌آسای سر برآورده در حد فاصل کوه تا دریای پارس است. هتظها یا برپه‌هایی چند اشکوبه از این سر «شیرینو» تاشهرک‌های شهر «چم» در بالای کوههای مشرف به اینجا، نمونه‌های دیگر معماری تولدیافته در این کهن دیار است.

«آب و شیر» و غذا و حاجت طلبیدنش در این منطقه، یعنی سیراف باستانی (شیراؤ/شیلارؤ/اردیروؤ) ذکر شده است. «عجایب‌المخلوقات» جای سقوط او را سیراف ذکر کرده است. متن کهن طوسی که گویا منبع یاقوت<sup>۱</sup> بزرگ و گزارش کهنش از این کرانه دریای پارس در «معجم‌البلدان» نیز شده، هرچند افسانه‌ای و موجب مخدوش شدن رابطه کاس و سیراف گردیده (در نسخ دیگر اثبات می‌شود که سقوط او نه سیراف یا چین یا ساری، بل دریای فرخ‌ختر و... است)؛ اما گمانیامه این حکایت اسطوره‌ای، حال و روز اکنون و شاید همیشگی و در انتظار جهان و خاصه دیار دریای پارس

و همین عسلویه‌ها و سیراف کنونی است. کاس‌های هوانورد کنونی ما به مانند جمشید- سازنده ور جمکرد- هر دو شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

این کوه به نظر می‌آید، شاهد معماری‌ها و شهرسازی‌های عظیم هستیم. شهر شرکت‌های توحید، پردیس و تندگویان که شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

این کوه به نظر می‌آید، شاهد معماری‌ها و شهرسازی‌های عظیم هستیم. شهر شرکت‌های توحید، پردیس و تندگویان که شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

این کوه به نظر می‌آید، شاهد معماری‌ها و شهرسازی‌های عظیم هستیم. شهر شرکت‌های توحید، پردیس و تندگویان که شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

این کوه به نظر می‌آید، شاهد معماری‌ها و شهرسازی‌های عظیم هستیم. شهر شرکت‌های توحید، پردیس و تندگویان که شاغلان نفتی گاز و پتروشیمی را در خود جای داده‌اند، از بروهت و سنگلاخ دیروز، شهری نو (چو نای «ور جمکرد»، اما نگهبان گرمای سوزان و حاره‌ای ساحل عسلویه را شکل داده‌اند که اینک روستاهای اطراف را هم در خود می‌بلعد. در کنار فرودگاه چم، گنبد فیروزه‌ای و منارهٔ د مدور و سازه و کتیبه‌های نام‌آماری و اقلیم‌بنیاد مسجد پیامبر (ص) در نوع خود آن را از مساجد کم‌نظیر کشور درآورده است؛ سازه‌ای که برخلاف کاشی رایج و فرآکنر در مساجد ایران، از آجر و گچبری و انواع آرایه‌های آجری و معمارانه در آن بهره فراوان برده‌اند و شکوهی خاص به این شهرک بخشیده است.

\*دوشنبه ۲۲ مرداد ۱۴۰۳\* ۷ صفر ۱۴۴۶

\*۱۲ آگوست ۲۰۲۴\* سال نودونهم \* شماره ۲۸۳۳۷

🌐 elcfaonline 📄 elcfa.com

کوچک و متوسط و ناپیوسته و با سرعت کند و بطی باید دنبال کنیم. چنان توسعه صنعتی سریع و عظیم (کلان و شتابناک) را فقط در دورانی خاص شاهدیم که از دلش مناطق انرژی ماهشهر و پارس جنوبی متولد می‌شوند و دیگر باید به پروژه‌های کوچک و متوسط بخش خصوصی امید داشت و دل بست؛ چه، آنکه روز کار دولت مقتدر و دارای امکانات یا خصوصی‌سازی‌ها و دورنمای نولیبرالیستی در اقتصاد جهان به سر آمده است. از سویی گویا الکو و نگاه برسازندگان این خلیج پاری انرژی با داستان خیزش و ساخت و توسعه خارک (و برخی مناطق نفت خیز) به عنوان بزرگترین پایانه نفتی ایران و ساخت شهر و منطقه‌ای نفتی چون آبادان (در قبل انقلاب) مقارنت و مشابهت‌های زیاد داشته است. همان‌گونه که منطقه آزاد پتروشیمی در ماهشهر نیز با همین الکو و تجمع واحدهای تولیدی نفتی و پتروشیمیایی به عنوان قطب دیگر نفتی ایران سربلند نموده است. اما اگر گسترش و توسعه نفتی صنعتی در منطقه آبادان تا مسجدسلیمان و خارک را به عنوان الگوی مسلط و سرنمون توسعه نفتی قبل انقلاب در ایران تصور کنیم، قطب جدید نفتی عسلویه با آن چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد؟ پژوهش‌هایی که برای آینده کشور باید در دستور کار قرار گیرد. آیا توسعه پایدار و انسانی و شهرنشینی صنعتی و نفتی از نوع آبادانی در اینجا نهادنی شده و برتر از آن دوام و قوام مزون و پایدار یافته است؟ و پرسش‌هایی از این دست.

احتمالا سرزشت غمبار سیراف قرن چهارم در رقابت باکیش و خارک، با توجه به حجم تأسیسات نیروی انسانی سنگنی یافته و شاغل در این کرانهٔ تقطیده و گرم، به شکلی معکوس در انتظار سایر مناطق قدیمی نفتی است. شهر کوهستانی و معتدل‌تر «چم» و توسعهٔ شتابان ساخت وساز و گرانی و کم‌یابی زمین در اکثر شهر و روستاهای این ناحیه، خنجر از جناب و سواحل سندیادی و دیوان آرام اورداد که مصائب و آسیب‌های توسعه ناموزون و ناپایدار و تک‌ساختی را بعداً چونان تک دریا به روی آب دریای مشکلات خواهد آورد. اگر انسان و توسعه رای‌بندگیر و در پیوند پایدار و فراگیر با هم نبینیم، عظمت‌های خیره‌کننده و رزه‌پولاد و برق آنها موقتی بوده و دوام آبدی نخواهند داشت. شعله‌های آن سوی جاده توسعه عسلویه و کرانه دریای پارس و خط جابیل رز و کوه، نیز دیگری را هم نمایش می‌دهند: دامنه کوهپایش، برکه و پهنه آتش سهندند و جنهم سوزان گازهای ناپاک و بدبوی برآمده از اعماق قرون. گویا این کارهای اعمال تباه امروز و دیروزی است که در پس قرن غمت و شمین‌شان در زیر خروارها آب و خاک و دریا به برزخ و دوزخ این دو سوی جاده رسیده و در این مشعل‌ها هائون محیط زیست و اقلیم را آلوده و آزرده می‌کنند؛ اما این آزدگی قابل اجتناب بوده و هست. اگر جامع و آینده‌نگر به توسعه شتابناک این سامان اندیشه می‌شد یا بشود. در جهان طرح‌های انتشار شش و ZR و NO flaring و همین فرو نشاندن شعله‌های جهنم آلودگی نفتی است.

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

اکنون که ثبات و سکونی ناشی از ترمز یا رکود طرح‌های نفتی به این کرانه بازگشته و با سرعت و تکنولوژی تمدن کهن ایرانی جز به مدد انسان فرهنگ‌مدار دوستدار طبیعت و اصلت زندگی پایدار میسر نخواهد بود. در فضای پدیدار میسر اصلت زندگی نخواهد بود

۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴-۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴-۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴

معادوت کشاورزی، فنی و بازرگانی

شرکت کشت و صنعت جیرفت (سهامی خاص)

۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴-۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴-۰۹۱۳۴۴۸۰۹۱۴

معادوت کشاورزی، فنی و بازرگانی

شرکت کشت و صنعت جیرفت (سهامی خاص)